

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

جمعی از کمونیست های انقلابی-ایران

۲۴ سپتمبر ۲۰۲۴

## جمهوری اسلامی، تنها دشمن، خیزش «زن زندگی آزادی» (ژینا) نبود

قسمت چهارم از سلسله مقالات در رابطه با جمع بندی از خیزش ژینا به مناسبت دومین سالگرد\*

جمهوری اسلامی عمده ترین و مهمترین دشمن خیزش ژینا بود اما تنها دشمن آن نبود. بدتر اینکه برخی از عناصر و نیروهایی که خود را مدافع خیزش می نامیدند، از دشمنان قسم خورده خیزش ژینا بودند و در نظر داشتند که جهت این خیزش را به سوی اهداف فرصت طلبانه و مرتجعانه خود منحرف کنند. بحث فعلا بر سر نیروهای امپریالیستی و خارجی نیست کمی بعد به آنها خواهیم پرداخت. خیزش ژینا یک دست نبود، و این مسئله ای غیره منتظره نبود، هیچ خیزشی و هیچ جنبشی یک دست نیست. مردم و گروه های اجتماعی ممکن است از زوایای مختلف و یا از زاویه منافع خود به یک خیزش بپیوندند. اما چیزی که در مورد این خیزش خودنمایی می کرد، گروه هایی که هیچگونه همدلی با خیزش نداشتند اما تلاش داشتند با استفاده از امکاناتی که در اختیار داشتند، جهت خیزش را به سمت اهداف ارتجاعی و فرصت طلبانه خود منحرف کنند. از جمله آنها سلطنت طلبان و یا نیروهای فرصت طلب و مرتجع هم سو و هم پیمان با آنها که علیرغم رقابت ها و دشمنی هایی که با هم و یا با جمهوری اسلامی داشتند، اما تاثیر مخربی بر خیزش گذارند و اقداماتشان بیش از حد در خدمت جمهوری اسلامی قرار گرفت که به روشنی می توان آنان را جزو دشمنان خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) قرار داد. در میان اینگونه نیروها و افراد رضا پهلوی و سلطنت طلبان سازمانیافته ترین بودند، که از امکانات مالی، تبلیغاتی بیشتری برخوردار بودند و نقش فعالتر و مخربتری را حتی نسبت به دیگر رقبایش ایفا کردند، به همین دلیل در اینجا تکیه اصلی بر نقش و اهداف این دسته گذارده می شود.

این جریان که توانسته بود با اتکاء به دستگاههای تبلیغاتی مشکوک و وابسته، مانند تلویزیون "من و تو" و "ایران اینترنشنال" و دیگر رسانه های امپریالیستی، شعارهای "رضا شاه روحت شاد" را در چند مورد در خیزش های قبلی مطرح کند، اینبار با در خدمت گرفتن گروههایی از لمپن های بسیجی و تربیت شده رژیم که یا از رژیم بریده و در حال عوض کردن ارباب خود بوده و یا اینکه همچنان با رژیم در ارتباط بودند، تصمیم داشت که در خیزش ژینا جا پایی باز کند و از آن سرمایه ای برای خود بسازد که حول آن بتوانند با امپریالیست ها معامله کنند.

اما خیزش ژینا با توجه به رادیکالیسمی که از خود نشان داد و شعارهایی که به پیش گذارد، جایی برای شعار های معمول سلطنت طلبان باقی نگذازد. در نتیجه تلاش برای منحرف کردن مسیر و شعارهای آن آغاز شد. حمله را با افزودن پسوند "مرد، میهن، آبادی"، به شعار "زن زندگی آزادی" آغاز کردند. این مسئله با توجه به غلبه مردسالاری

در جامعه با مقاومت زیادی روبرو نشد، حتی رژیم این شعار را در بنرهای تبلیغاتی اش شامل کرد و آنرا در خیابان ها اویزان کرد. آهنگ " برای " از شروین حاجی پور به این مسئله بیش از پیش دمید و باعث شد که در چندین مورد در مدارس و یا دانشگاه ها نیز این شعار داده شود. برخی از روی ناآگاهی این شعار را تکرار کردند. اما طرح این شعار با هدفی کاملا دشمنانه و در جهت مخالفت با اهداف این خیزش و خنثی کردن جهت گیری فمینیستی آن و نجات دادن مناسبات و افکار مردسالارانه در جامعه بود. شعار "مرد میهن آبادی" ، بیانی کاملا آشکار علیه "زن زندگی آزادی" و شعاری مترادف با "خدا شاه میهن" بود. اما در نهایت به خاطر روحیه حاکم بر خیزش که زن، زندگی و آزادی در مرکز آن قرار گرفته بود این شعار نتوانست در خیزش جایی باز کند. اگر چه حملات به جهت گیری خیزش به اینجا ختم نشد. دیری نیابید که فحاشی های شدید زن ستیزانه و مستهجن مبدل به شعارهای "مبارزاتی" این دارودسته شدند و عبارات زن ستیزانه به شیوه های مختلف از طرف طرفداران لمپن و اوباش این دارودسته فضای مجازی را پر کرد. این شعارهای زن ستیزانه در ضدیت آشکار با جهتی که خیزش ژینا قرار داشت بود که آگاهانه برای مقابله با شعار اصلی این خیزش به میان آورده شده بود.

مشکل تنها شعارها نبود بلکه کشمکشی بر سر برخی از مهمترین جهت گیری های خیزش نیز در جریان بود. آنها حتی تلاش داشتند تا مبنا ی آغاز این خیزش را زیر سوال برند نقش ویژه کُردستان و بلوچستان در این خیزش ، نقشی که از جمله ویژگی های خیزش ژینا در مقایسه با خیزش های قبلی بود مایه نگرانی و وحشت این دارودسته را باعث شده بود. چرا که تنها جمهوری اسلامی نبود که کُردستان را به خاک و خون کشیده بود بلکه محمدرضا شاه و پدرش رضا خان از قاتلین مردم کُردستان بوده اند. وحشت و نگرانی این دارودسته در هماهنگی با وحشت جمهوری اسلامی همبستگی و اتحادی بود که میان مردم ملیت های مختلف ایجاد شده بود. به همین دلیل خیلی سریع عبارات "رمز گونه" خود را از صندوقچه هایشان تحت نام " تمامیت ارضی ایران شوخی بردار نیست" بیرون آوردند. این عبارت حرف رمزی علیه ملیت های تحت ستم در ایران بود که پیوسته آنها را "تجزیه طلب" و "یا عوامل بیگانه" نامیده اند. ناگهان نام خیزش ژینا و یا خیزش "زن زندگی آزادی" توسط آن ها به "خیزش ملی" و "انقلاب ملی" مبدل شد، البته منظور این دارودسته از انقلاب همان رژیم چنچ یا تغییر رژیم با کمک و همیاری امپریالیست های غربی است و منظور از "ملی" توسل به آرئیسیسم بود تا اینکه بتوانند ایدئولوژی مختص خود را یعنی نژادپرستی را بالا ببرند و از طریق آن بتوانند بخش هایی از مردم ناآگاه بخصوص در مناطق فارس نشین را به خود جلب کنند. ایدئولوژی که در مرکز آن نژاد پرستی و زن ستیزی و ضدیت آشکار با ملیت های تحت ستم را با خود همراه دارد که با اتهامات تجزیه طلبی و جهت گیری عرب ستیزی، و مهاجر ستیزی نیز نمود پیدا کرد. مسئله تمامیت ارضی و عرق ملی از زبان شخص و جریانی بیرون می آمد که اگر بتواند حاضر است در مقابل امتیاز حقیری از امپریالیست های آمریکا کل کشور را دودستی به آنها تقدیم کند.

به این ترتیب شرایط را آماده کردند تا کمپین های تهاجمی خود را برای مصادره خیزش ژینا به راه اندازند. ابتدا با کمپین اینترنتی وکالت آغاز شد، تا به این صورت شاهده خود را وکیل مردم کنند و به نام مردم خود را رهبر جا بزنند و هر معامله ای را با مافیاهای امپریالیستی انجام دهند. علیرغم همراهی برخی از سلبریتی های وابسته و ضد مردمی که علی کریمی مشخص ترین آن ها بود، این کمپین شکست سختی خورد و نقشه این دارودسته به حال خود رها شد.

قدم دیگر این دارودسته جمع آوری نیروهای هم فکر خود بود که هر کدام با خوش خدمتی به امپریالیست ها و استفاده از تریبون های امپریالیستی به صورت آشکار و یا خجالتی ادعای رهبری خیزش را در سر داشتند. جمع آوری این

عناصر و همراهی وسیعتر برخی از هنرمندان وابسته به رژیم شاه و جمهوری اسلامی قرار بود به این کمپین اعتبار بیشتری ببخشد. آنها یک برنامه به نام "منشور مهسا" مشترک منتشر کردند. این برنامه و مسایل حول و حوش آن که گروه عبدالله مهدی از گُردستان را نیز در خود داشت، قرار بود از آن طریق مدعی رهبری خیزش شوند. اما اختلافات خیلی سریع ظاهر شد و دیگر امکان تحمل یکدیگر را نیافتند. منشوری که توسط رسانه های امپریالیستی فارسی زبان با آب و تاب و با بوق و گُرنا تبلیغ شد و بصورت مستقیم از دانشگاه جرج تاون ایالات متحده پخش شد اما کشتی اش خیلی سریع به گِل نشست. علیرغم سروصدا و تبلیغات بسیار، در سطح جامعه با بی تفاوتی و یا با انعکاس بسیار ناچیزی روبرو شد که به ناامیدی در میان اشان انجامید و به اختلافات بیشتر آنان دامن زد. پس از این شکست، لمپن بازی های هواداران رضا پهلوی در خارج از کشور شدت گرفت و حتی هم فکرا ن شان نیز از توهین و ضرب و شتم معاف نبودند.

بطور کلی سیاست های رضا پهلوی در دو عرصه خود را نشان داد، یکی لمپنیسم و قلدر بازی و اعمال دیکتاتوری به مردم، در همین دوران بود که از پرویز ثابتی شکنجه گر معروف ساواک پس از چند دهه که از انظار دور بود، رونمایی شد و شعار های مرگ بر "سه فاسد" که هدفش نیروهای چپ بود، ورد زبان آنان شد و اختناق و دیکتاتوری علیه مخالفین و رقبایشان آغاز شد. در عرصه ای دیگر تلاش شبانه روزی برای دیدار با مقامات و یا حداقل اعضای پارلمان و یا رسانه های کشورهای اروپایی و آمریکایی آغاز شد. این ملاقات ها بدین منظور انجام می گرفت تا خود را به مثابه آلترناتیوی برای جمهوری اسلامی به امپریالیست ها معرفی کنند و یا حداقل کمک های مالی و امکانات بیشتری دریافت کنند. در میان این دیدارها، تهوع آورترین آن دیدار رضا پهلوی از اسرائیل و دیدار با نتانیاهو جنایتکار جنگی و وزیر اطلاعات آنجا بود، که دیگر نقطه ناروشنی را در برنامه رضا پهلوی و این دارودسته باقی نگذارد. دیدار علنی و مخصوص این ته مانده سلطنت با وزیر اطلاعات اسرائیل تنها می توانست همکاری گسترده تر او و اوباشانش با سازمان جاسوسی اسرائیل موساد را معنی دهد.

اگر چه کمپین های دارودسته رضا پهلوی شکست خورد و نتوانست در میان مردم جای پای باز کند، اما کلیه این مانورها و بازی های سیاسی که همگی به شدت توسط رسانه های وابسته و ارتجاعی ایرانی و همچنین رسانه های فارسی زبان کشورهای امپریالیستی با آب و تاب و به تفصیل تبلیغ می شد، بر روند منحرف کردن مسیر و افت خیزش بی تاثیر نبود. بحث های جانبی، حاشیه ای و انحرافی مانند درخواست از دولت های اروپایی برای تروریستی تلقی کردن سپاه پاسداران، در اوج خیزش، از آن جمله بود. سیاست قدرت های امپریالیستی غرب در قبال رژیم جمهوری اسلامی در آن زمان بنا بر استراتژی شان مشخص بود و قصد تغییر رژیم را نداشتند. آنها از تروریسم تعریف معینی دارند و این تعریف برای آنها بر مبنای منافع شان معین می شود. دولت اسرائیل با تمام اعمال تروریستی و جنایتکارانه ای که در ۷ دهه گذشته داشته است، کشوری دوست تعریف می شود که نه تنها "حق دفاع از خود" بخوان حق هر گونه کشتار و قتل عام یک ملت کوچک در یک محوطه محاصره شده را دارد، بلکه با تمام وجود از آن حمایت مالی و نظامی و سیاسی می شود. در ثانی تروریسم نامیدن سپاه پاسداران، توسط دولت های اروپایی چه نفعی برای خیزش مردم ایران داشت و یا دارد؟ تنها نقشی که اصرار این جریان و تبلیغات رسانه های وابسته حول آن در این مورد داشتند این بود که مسایل واقعی و اصلی جنبش را مانند چگونگی سرنگونی جمهوری اسلامی، چگونگی روشن کردن ماهیت امپریالیسم، شناختن دشمنان و دوستان واقعی انقلاب، درک از انقلاب و فرق آن با تغییر رژیم و یا رژیم چنج را مخدوش کنند، تا جهت خیزش ژینا را منحرف کنند و به حاشیه برانند. این جریان و رسانه های فارسی زبانی که اکثرا در حال تبلیغ این جریان راست و ارتجاعی بودند، ماه ها تلاش کردند که دل مردم را با تحریم فلان شخص و بهمان مقام

جمهوری اسلامی که هیچگونه نقشی در موقعیت جمهوری اسلامی نداشت خوش کنند. ماهها تلاش کردند تا در ضعف رژیم عراق کنند و رژیم را در آستانه سقوط جلوه دهند و اینگونه دل مردم را با یک پیروزی زودرس خوش کنند. البته هدف دل خوش کردن نبود بلکه این جریان ارتجاعی با این عملیات تخریب و منحرف کردن اذهان به سمت مسایل حاشیه ای، برنامه دیگری در دستور کار داشتند. آنها تلاش داشتند که به مقامات امپریالیستی بقبولانند که در میان مردم از محبوبیت برخوردارند و آلترناتیو مناسبی برای امپریالیست های غربی می باشند و از این طریق آنها را به انجام یک کودتا و یا حتی لشکر کشی و اشغال کشور ترغیب کنند. به طور خلاصه این دارودسته ها خواهان آن بودند تا امپریالیست ها این جریان را جایگزین جمهوری اسلامی کنند.

تنها جریان رضا پهلوی و دارودسته آن نبود که چنین برنامه ای در دستورکار داشت، آنانیکه با هم حول منشور کذابی اشان برای مدت کوتاهی جمع شدند همین برنامه را کم و بیش دنبال می کردند، آنها در عمده ترین مسئله : انقلاب نه ، بلکه براندازی و یا رژیم چنج با مداخله کشورهای امپریالیستی غرب از طریق کودتا، اشغال، جنگ و یا غیره و نقش دادن به آنها به عنوان رهبران خیزش، با هم متحد بودند گرچه در رقابت با هم و بشدت نسبت به هم مشکوک بودند. همین مسئله هم باعث شد که اتحاد میان آنها دوامی بیش از چند روز نداشته باشد. عبدالله مهتدی نیز امیدوار بود که بتواند نقش جلال طالبانی و یا مسعود بارزانی را در گردستان ایران بازی کند و نیز تاثیرات منفی بر پیشروی جنبش کردستان و بخصوص نقشی که در این خیزش بازی کرده بود داشته باشد. از طرف دیگر سازمان مجاهدین علیرغم اینکه جزو گروه منشور کذابی رضا پهلوی نبود و در رقابت با هم بودند، اما تضادی با خط و جهت گیری رضا پهلوی و گروه منشور کذابی نداشت و ندارد بلکه رقابت آن ها در تحمیل خود بر امپریالیست ها و دست بالا داشتن است. چرا که آنها نیز در صدد تغییر رژیم از طریق امپریالیست ها می باشند. و برای جلب توجه امپریالیستها تقریبا شبانه روز در تلاشند تا با راست ترین و منفورترین عناصر و جناح های امپریالیست ها مانند، جان بولتون، مایک پمپئو، رودی جولیان، مایک پنس و... ارتباط برقرار کنند و گرفتن تایید آنها برای خود را بزرگترین افتخار و مبارزه به حساب آورند.

تاثیرات مخرب جریان راست و ارتجاعی از جمله رضا پهلوی، مجاهدین و دیگر عناصر خود رهبر خوانده ، تنها در به انحراف کشاندن مسیر خیزش و به حاشیه راندن مسایل اساسی و بنیادی که باید در این خیزش مطرح می شد نبود. آنان با پراکندن توهمات پیروزی زودرس به سرخوردگی در میان اقشاری از جامعه دامن زدند، همانگونه که تلاش کردند توهم نسبت به امپریالیسم را در میان اقشاری از جامعه بپراکنند. همچنین به دلیل عملکرد و رفتار های چماقداران و اراذل و اوباش شان به سرخوردگی در میان بخشهایی از مردم نیز دامن زدند. عمده ترین عاملی که باعث شد این جریانات علیرغم بی پایگی قدرت مانور بیابند اتفاقی نبود، بلکه نشان از ضعفی بود که جنبش مردمی اساسا با خود حمل می کند. خسته شدن مردم از جنایات بیشمار رژیم، از فقر و فلاکت از فساد و از عدم وجود آزادی و همچنین از بی عدالتی و سیاست های ضد مردمی که وجود جمهوری اسلامی را غیر قابل تحمل می کند از عواملی است که قدرت مانور جریانات ارتجاعی را افزایش می داد. اما مهمترین عامل فقدان رهبری پرولتری از طریق یک حزب کمونیست انقلابی است که جای مانوری برای این گونه نیروها را باز می کند.

اپوزیسیون چپ و دیگر سازمان های انقلابی که باید در مقابل این شرایط نقش مثبتی ایفا می کردند، بسیار ضعیف، کُند و حتی منفعل عمل کردند و تا حدی می توان گفت که در مقابل مجموعه این حوادث غافلگیر و حتی آچمز شده بودند. این عملکرد بی ارتباط با خط و نگرش حاکم و انحرافات ناشی از آن نمی باشد که برای بررسی مجدد مبتنی بر واقعیت و همچنین دلایل و عوامل ریشه ای آن بحث جداگانه ای را می طلبد.

سرکردگان جمهوری اسلامی، تا حد بسیاری در مقابل تحركات جریان راست ارتجاعی ساکت و خاموش ماندند، و واکنش خاصی در مقابل آن انجام ندادند و ترجیح دادند که بیشتر نظاره گر باشند، زیرا از تاثیرات مخرب آن بر خیزش انقلابی آگاه بوده در نتیجه از آن به عنوان کمکی برای سرکوب و خواباندن خیزش سود بردند.

علیرغم عملکرد مخرب و پلید جریانات راست ارتجاعی، اما زمینه های افشای آنان را بیش از پیش برای شناخت از اهداف ارتجاعی شان، سبک کار و شیوه لمپنی و دیکتاتور منشانه، تفکرات زنستیزانه، توهین و تحقیر ملیت های تحت ستم و نوکر صفتی و وابستگی به قدرت های امپریالیستی و مرتجعین منطقه ای هم چون اسرائیل اشغالگر را مهیا ساخت.

### توهم به امپریالیسم:

چالش دیگری که در مقابل خیزش ژینا خود را نشان داد، توهم بخش هایی از جامعه به امپریالیسم است. البته این گرایش در میان بخش هایی از جامعه بخصوص در میان طبقه متوسط و یا افراد و اقشار معینی بیشتر به چشم می خورد. بخش هایی که اعتقادی به نیروی مردم ندارند و از تغییرات با اتکاء به نیروی توده ها ناامیدند در نتیجه هر تغییر جدی را تنها از بالا ممکن می دانند. بسیاری از آنها از پایه های سابق "اصلاح طلبان" هستند که حالا امیدشان به طرف امپریالیسم شیفت کرده و به امپریالیست ها امید بسته اند تا با دخالت نظامی و یا از طریق کودتا باعث تغییری در رژیم ایران شوند. تضادی که میان جمهوری اسلامی و امپریالیست های غربی وجود دارد زمینه ساز چنین توهمی است و باعث می شود که از روی مخالفت با رژیم به امپریالیسم و قدرت های بزرگ پناه ببرند. اگر چه تبلیغات نیروهای پروامپریالیستی که امپریالیست ها را دوست مردم، نجات دهنده و ناجی مردم جلوه می دهند نیز بی تاثیر نیست. همچنین بخش هایی هم از روی ناآگاهی به ماهیت و کارکرد واقعی امپریالیسم به آن امید بسته اند.

گرایش به طرف امپریالیسم از زاویه مخالفت با جمهوری اسلامی در اساس بر همان نظریه "دشمن دشمن من دوست من است" مبتنی می باشد. گذشته از اینکه تجارب تاریخی در ایران و جهان اشتباه بودن این تئوری را برای جنبش های مردمی ثابت کرده است، تضاد جمهوری اسلامی و غرب به معنی مخالفت و دشمنی واقعی جمهوری اسلامی با امپریالیست ها نبوده و نیست. به عبارت دیگر علیرغم وجود تضادهایی میان جمهوری اسلامی و آمریکا اما به معنی دشمنی با هم نیست. عملکرد ۴۶ ساله آن این مسئله را بخوبی نشان داده است. همچنین عملکرد امپریالیست ها نیز مخالفت واقعی با جمهوری اسلامی نبوده و تجربه نشان داده که در هنگامی که جمهوری اسلامی در سخت ترین شرایط در مواجه با جنبش مردمی بوده است به یاری او شتافته اند. تجربه همچنین نشان داده است که امپریالیست های غربی علیرغم تضادها ی معینی با جمهوری اسلامی تا این لحظه ترجیح می دهند که جمهوری اسلامی در قدرت باقی بماند، همانگونه که ترجیح دادند طالبان در افغانستان به قدرت بازگردد. پروراندن و حفاظت از نیروهای راست ارتجاعی همانند رضا پهلوی، مجاهدین و افراد و عناصر منفردی مانند مسیح علینژاد و ... توسط امپریالیست ها و یا علم کردن و بزرگ کردن پرونده هسته ای جمهوری اسلامی و یا حمایت های دغلكارانه و نیم بند از خیزش زن زندگی آزادی تنها برای فشار بر جمهوری اسلامی است که از نزدیک و یا نزدیکتر شدن آنها به امپریالیست های روسی و یا چینی جلوگیری کنند و در صورت امکان این نیروها را در خدمت خود بکار گیرند.

آنچه مسلم است، جهت گیری های امپریالیست های غربی نه تابع منافع مردم ایران و یا هیچ کجای دنیا است و نه تابع، گدایی و در یوزگی و یا خواسته های نیروهای راست پروامپریالیست است. بلکه آنچه جهت گیری ها و سیاست های امپریالیست ها را تعیین می کند منافع جهانی آنان است. بنابراین روشن است که امپریالیست ها در کل دوست مردم و دوست جنبش های مردمی نیستند. درست بالعکس آنها بروشنی در صف دشمنان مردم قرار دارند. نه تنها ماهیت

وجودی آنها و تجارب بین المللی این مسئله را می گوید بلکه تجارب تاریخ صدساله ما این مسئله را به روشنی تایید می کند.

امپریالیست ها در شرایط کنونی بسرعت در حال تدارک برای تخصصات بیشتری در جهان هستند که امکان آغاز جنگ جهانی را در بر دارد. در نتیجه همه تحولات منطقه ای که امپریالیست ها در آن دخالت داشته باشند در خدمت چنین تدارکی قرار خواهد گرفت. بکار بردن چماق و شیرینی امپریالیست های غربی با جمهوری اسلامی برای کشاندن آن به سمت خود و یا حداقل خنثی کردن و یا مانع نزدیکتر شدنش به سمت روسیه و چین است. بی دلیل نیست که در خلال خیزش ژینا، در حالیکه نیروهای پروامپریالیستی لحظه ای را از التماس برای دخالت مستقیم نیروهای امپریالیستی در ایران و جایگزین کردن جمهوری اسلامی با این نیروهای چاپلوس، هدر ندادند، امپریالیست ها در حال مذاکره با نمایندگان جمهوری اسلامی و بده بستان و معامله بودند. در اوج خیزش بود که بخشی از پول های بلوکه شده ایران آزاد شد. تروریستهایی که قرار بود در خاک اروپا، عملیات تروریستی انجام دهند دودستی به رژیم اسلامی تحویل داده شد و این گونه و علنی به مردم و خیزش انقلابی مردم، دهن کجی شد.

شعارهای توخالی و مضحک اما عامدانه جمهوری اسلامی علیه قدرت های غربی و تبلیغات نیروها و گروه ها و رسانه های وابسته به امپریالیست ها علیه جمهوری اسلامی، دید روشن در مورد ماهیت امپریالیسم را در چشم برخی تار کرده است. شعارهایی مانند " دشمن ما همینجاست دروغ می گن آمریکاست" هم نشانه چنین تار شدنی ست و هم به توهمات نسبت به امپریالیسم دامن می زند. این که دشمن ما همینجاست یک واقعیت است، جمهوری اسلامی دشمن عمده مردم است و خود حامل مناسبات امپریالیستی است، اما اینکه امپریالیسم آمریکا دشمن ما نیست قلب واقعیت و یک دروغ بزرگ است. آمریکا یک امپریالیست و یک دشمن است، تحت این نام که دشمن ما همینجاست، اینگونه آمریکا را دوست معرفی کردن باعث ایجاد توهم نسبت به آمریکا نیز شده است. اینکه امپریالیسم یک عامل خارجی نیست و کارکرد آن از درون مناسبات داخلی است دلیلی شده است که این شعار مورد انتقاد حتی نیروهایی که خود را ضد امپریالیست می دانند، قرار نگیرد. توهم به امپریالیسم معضلی است که مبارزه نظری و سیاسی علیه آن بصورت جدی توسط نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست ضروری است. ضروری است که روشن شود که آمریکا و اساسن امپریالیسم از چه ماهیتی برخوردار است و کارکردش به چه شکلی است. ضدیت و شعارهای ضد آمریکایی رژیم و تضادهای آن با غرب هیچ مناسبتی با ضدیت با امپریالیسم و کارکرد آن در جامعه ما ندارد بلکه نشئت گرفته از مناسبات و تضادهای میان کمپ های امپریالیستی است. نیروهایی که تلاش دارند آمریکا و کسانی چون جان بولتون و مایک پمپئو و جولیانای و ... را دوست مردم معرفی کنند، نیروهای وابسته و سرسپردگانی هستند که هدفشان سرنگونی و واژگونی مناسبات حاکم نیست بلکه اتکاء شان به آمریکا برای تغییر رژیم است به گونه ای که اساسن همان مناسبات استثماراری ادامه یابد. - ادامه دارد.

**جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران**

**۳۱ شهریور - سنبله - ۱۴۰۳**

\* - در سلسله مقالاتی که در ارتباط با جمع بندی خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) که در آستانه دومین سالگرد آن منتشر می شود، در قسمت اول به ویژگی های این خیزش و زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن، همچنین گسستی را که این خیزش از تفکرات مردسالارانه نسبت به مبارزات توده ای قبل نمایندگی کرد، پرداخته شد. در دومین قسمت نقش محوری حجاب اجباری در خیزش ژینا را مورد بحث قرار داد و در سومین قسمت آن به ایدئولوژی و شکاف نسلی در خیزش ژینا پرداخته شد.

یادداشت: این نوشته روی ملحوظات مشخصی ویراستاری نشده است - اداره پورتال